

## بررسی روایات «کان الله و لم یکن معه شیء» و نقد آراء معارضان فهم حدوث زمانی عالم از آن

مجتبی نجف لو<sup>۱</sup>  
علی حاجی خانی<sup>۲</sup>

### چکیده

متکلمان مسلمان، از دیرباز، برهان حدوث را یکی از راه‌های مهم اثبات صانع دانسته و برای اثبات حدوث زمانی عالم در مقابل مخالفان، ادله نقلی و عقلی اقامه کرده‌اند. در میان ادله نقلی مورد استناد، احادیثی با مضمون «کان الله و لم یکن معه شیء» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هر یک از خوانش‌های کلامی، فلسفی و عرفانی، این دسته از روایات را با مبنای خود تفسیر کرده‌اند. از نظر متکلمان، این احادیث بر حدوث زمانی عالم دلالت دارند، اما از نظر فلاسفه، تنها بر حدوث ذاتی دلالت دارند. اهل عرفان نیز وحدت وجود را مقصود اصلی این روایات می‌دانند. برخی نیز، از آنجاکه این روایات را با مبنای خود همراستا ندیده‌اند، تحت عنوان خبر واحد این روایات را کنار نهاده‌اند. جستار حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی انتقادی، فهم‌های مختلف را مورد سنجش قرار داده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که اولاً با توجه به کثرت طرق روایات و بیان‌های متعدد و با مضمون واحد آن‌ها، اطمینان به صدور این محتوا حاصل می‌شود. ثانیاً با توجه به قرائن درونی روایات، قرائن روایی خارج از روایات و تأخر زمانی برداشت‌های دیگر، تنها برداشت حدوث زمانی عالم، با تقریر متکلمان، از میان برداشت‌های سه گانه، معتبر است.

**واژه‌های کلیدی:** حدوث زمانی، حدوث ذاتی، وحدت وجود، حدوث عالم، حدیث کان الله.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، رایانامه: mojtabanajafloo75@gmail.com.  
(مستخرج از پایان نامه)

۲. دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، رایانامه:  
ali.hajikhani@modares.ac.ir. (نویسنده مسئول)

پرسش از حدوث و یا قَدَم عالم، سابقه‌ای دیرینه دارد. پاسخ به این سؤال قبل از اسلام نیز معرکه آراء بوده است؛ همانطور که آثار فلسفی یونان باستان گویای این مطلب است (ر.ک: برنجکار، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۹). این بحث، در اسلام، نه تنها به حاشیه رانده نشد؛ بلکه حدوث عالم، نشانه‌ای برای وجود خداوند معرفی شده است. وجود مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقابله با اشکال دهریون در باب اثبات صانع، به اثبات حدوث عالم می‌پردازد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۲۵). اهل بیت نیز در مواجهه با منکران حدوث عالم موضع می‌گرفتند و برای اثبات آن، استدلال‌هایی می‌آوردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۱۶).

اینکه عالم حادث است مورد اتفاق تمام نحله‌های فکری اسلامی است، اما اینکه مقصود از حدوث چه نوع حدوثی است، محل اختلاف است. از آنجاکه این بحث در میان مسلمانان فارغ از بحث‌های عقلی، جنبه نقلی و درون دینی گرفته است؛ موافقان و مخالفان نظریه حدوث زمانی عالم به روایات و آیات تمسک جسته و در مقام دفاع از نظریه خود بر آمده‌اند. یکی از مهم‌ترین ادله حدیثی طرفداران حدوث زمانی عالم، روایاتی با مضمون «کان الله و لم یکن معه شیء» است. اینکه چگونه نحله‌های مختلف فکری این روایت را معنا کرده‌اند، موضوعی در خور توجه است؛ اما موضوع مهم تر، پرداختن به دلالت این روایات است تا مشخص شود کدام یک از برداشتها روشمندتر و موافق با معنای این دسته از روایات است و موضوع دیگر، پرداختن به سند و تعداد این روایات برای نشان دادن وثوق آور بودن صدور آن است. در همین راستا، این پژوهش به سوالات ذیل پاسخ می‌دهد:

۱. چه برداشتهایی از روایات «کان الله ...» وجود دارد؟
۲. با توجه به دلالت روایات، کدامیک از این برداشتها (حدوث زمانی، ذاتی و وحدت وجود)، روشمندتر و همسو با خانواده این روایات است؟
۳. آیا این دسته از روایات به جهت دلالتی و سندی وثوق آور هستند؟

**پیشینه پژوهش:** بحث از حدوث و قدم عالم سابقه‌ای دیرینه در تاریخ تفکر اسلامی دارد؛ تا جایی که روایات زیادی در این زمینه صادر شده و اندیشمندان زیادی در طی قرون متمادی در مورد این مهم، آثاری نگاشته‌اند. با توجه به عقبه روایی این بحث، یکی از مستندات قائلان به حدوث عالم، روایاتی با مضمون «کان الله و لم یکن معه شیء» است. صاحب بحار الانوار به نقل قول مخالفان حدوث زمانی عالم پرداخته

است که در نقد استدلال به «حدیث کان الله» آن را خبر واحد می‌دانند و سپس این احادیث را بر اساس مذهب خود تأویل می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۴: ۲۳۴). وی در جواب این گروه تمام روایات مرتبط با این باب را آورده و به پاسخ شبهه خبر واحد بودن این روایات می‌پردازد. هر چند بحث از این احادیث سابقه‌ای دیرینه دارد اما تحقیق جامعی که مشتمل بر بررسی دلالتی و سندی این روایات باشد و نظرات مختلف را با توجه به این بررسی، اعتبار سنجی کند، موجود نیست. در بین تحقیق‌های معاصر، مقاله «بررسی حدیث کان الله و لم یکن معه شیء و الآن کما کان و نتایج فلسفی مترتب بر آن» (حسین زاده و جاهد، ۱۳۹۷) تنها به بررسی دلالتی و سندی یکی از روایات در این زمینه پرداخته است که از جهت مبانی و نتایج تحقیق نیز با پژوهش حاضر متفاوت است. مقاله «بررسی حدیث کان الله و لم یکن معه شیء» (محبی و نجیبی، ۱۳۹۲) نیز هر چند به بررسی سندی و دلالتی این دسته از روایات پرداخته است اما پژوهش حاضر از حیث پرداختن جامع‌تر به روایات مرتبط، نتایج تحقیق و تحلیل و عرضه آراء مختلف، با این مقاله متفاوت است.

## ۱- مفاهیم نظری پژوهش

### ۱-۱. معنای لغوی لغوی حدوث

ریشه «ح د ث» در مقابل «ق د م» قرار دارد و به معنای به وجود آمدن چیزی است که نبوده (ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۳۱) و یا به معنای ابتدا داشتن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۱۷۷). این ریشه به معنای نو در مقابل کهنه و قدیمی نیز به کار رفته است (همان). همچنین به وجودی که صفات آن تغییر می‌کند نیز حادث گفته‌اند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۲۴). صاحب مقایس اللغه معنای اصلی را همان معنای اول و سایر معنای را مشتق از آن می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۶). معنای دیگری نیز از این ریشه مورد استعمال است که بی‌ارتباط با تحقیق حاضر است (برای نمونه رک: ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۳۱-۱۳۴).

### ۱-۲. معنای اصطلاحی حدوث زمانی عالم نزد ملا صدرا و متکلمان

در بین متکلمان دو تقریر از حدوث عالم وجود دارد؛ یکی تقریر مشهور بین آنهاست که عالم ابتدا و آغاز دارد و پیش از آن، عالم و به تبع آن، زمان وجود نداشته است. بر این اساس اگر در سلسله زمان، به عقب برگردیم و حوادث را دنبال کنیم، به پدیده‌ای آغازی که مبدا زمانی است، می‌رسیم (غزالی، ۱۳۸۲: ۹۶-۱۰۰). تقریر دوم

این است که «زمانی بوده که عالم نبوده است» (سبق عدم زمانی بر عالم) که از آن، تعبیر به «زمان موهوم» می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۲۳۱). در این پژوهش تقریر اول، اصل قرار داده شده است.

ملاصدرا ضمن پذیرش حدوث عالم، حمل حدوث منقول در متون دینی بر حدوث ذاتی راه، خلاف ظواهر کتاب و سنت و موجب تاویل آیات و روایات می‌داند که از قصور عقل در جمع بین ظواهر کتاب و سنت و حکمت حقیقی ناشی شده و تکذیب ناخواسته انبیاست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۳ق: ۱۶-۱۷). البته این به آن معنا نیست که ایشان حدوث را به همان معنا که متکلمان فهمیده‌اند معنا کند بلکه فهم متکلمان از حدوث عالم را مخالف قواعد عقلی و دینی می‌داند (همان: ۱۰). بر اساس نظر صدرا، تمام موجودات عالم طبیعت، ذاتاً متحول و متغیر هستند و تمام اجزای عالم، پیوسته در حال حدوث و زوال مستمرند؛ از این رو مجموع جهان که حکمی جز حکم اجزا ندارند، با همه آنچه در آن است، حادث به حدوث زمانی است (همو، ۱۳۶۸، ۷: ۲۹۷). بر این اساس، صدرا کل سلسله موجودات زمانی را دارای ابتدا نمی‌داند، بلکه هر جزء را دارای بدایت زمانی می‌داند.

### ۳-۱. معنای اصطلاحی حدوث ذاتی عالم

ابن سینا و همفکران او از فلاسفه، معتقدند که سبب نیازمندی به علت، امکان ماهوی اشیاء است و هر شیء ممکن - خواه حادث زمانی باشد یا قدیم زمانی - در وجود یا عدم خود، نیازمند علت است. او معتقد است که تعلق معلول به علت تامه، تعلق دائمی است، لذا صفت حدوث، در همه اوقات بر واجب بالغیر صدق می‌کند و به همین دلیل است که حادث (شیء مسبوق به عدم)، مادامی که موجود است، متعلق به فاعل است. ابن سینا رابطه معلول و علت تامه را ضروری می‌داند به همین دلیل از نظر وی، نمی‌شود که خدا باشد و مخلوقی نداشته باشد (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۸۱: ۲۸۱-۲۸۶). بر اساس این نظر حدوث زمانی عالم، آن چنان که متکلمان می‌گویند، نه تنها واقع نشده است، بلکه محال است. در نتیجه عالم در عین ازلی بودن، حادث ذاتی است.

### ۲. متن روایات و بررسی ضمنی

سی روایت وجود دارد که مضمون «کان الله و لم یکن معه شیء» در آن‌ها آمده است؛ یعنی هر چند این الفاظ در آن‌ها به کار نرفته است اما به جهت محتوایی با این روایات اشتراک دارند؛ نه اینکه صرفاً در لوازم عقلی خارج از محتوای اولیه، اشتراک

داشته باشند. به جهت رعایت اختصار، برخی از این روایات در متن بررسی شده‌اند و برخی دیگر در پاورقی به اختصار مورد اشاره قرار گرفته است.

#### ۲-۱. حدیث اول

«و لیس فناء الدنیا بعد ابتدائها بأعجب من إنشائها و اختراعها ... و إنه سبحانه یعود بعد فناء الدنیا وحده لا شیء معه»<sup>۱</sup> کما کان قبل ابتدائها كذلك یكون بعد فنائها بلا وقت و لا مکان و لا حین و لا زمان عدمت عند ذلك الآجال و الأوقات و زالت السنون و الساعات» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۶).

در این روایت اشاره به این شده است که خداوند، همانگونه که قبل از ابتدای عالم تنها بود و هیچ چیز با او نبود، بعد از فناء دنیا نیز همانگونه است و زمان بعد از فناء دنیا معدوم خواهد شد.

در مورد این روایت دو نکته به نظر می‌رسد؛ اولاً، اشاره به این دارد که خداوند قبل از ابتدای دنیا تنها بوده و چیزی با او نبوده است؛ نه اینکه همیشه اینگونه باشد؛ چرا که اگر خداوند همیشه اینگونه باشد و چیزی با او نباشد - همانگونه که برداشت حدوث ذاتی و وحدت وجود این فهم را تایید می‌کند - نیازی به آوردن قید «قبل ابتداءها» نبود.

ثانیاً، اشاره به معدوم شدن زمان بعد از فناء دنیا دارد، و از تشبیه بعد از فناء به قبل آن متوجه می‌شویم که قبل از ابتدای دنیا، زمان معدوم بوده است و زمان با عالم به وجود آمده است. اما مشکلی که در اینجا وجود دارد این است که روایت دارای مطلبی است که پذیرش آن به غایت دشوار است و آن، معدوم شدن دنیا و اعاده معدوم است که پذیرش صدور روایت را به این صورت دچار مشکل می‌سازد. با این حال این روایت عبارت «لا شیء معه» را به همان معنا که متکلمان فهمیده‌اند، معنا کرده است و طبق این بیان، «لا شیء معه» برای قبل از ابتدای عالم است و اشاره به حدوث زمانی عالم می‌کند.

#### ۲-۲. حدیث دوم

«كنت إذ لم تكن سماء مبنية و لا أرض مدحیة ... كنت قبل كل شیء و كؤنت كل شیء و ابتدعت كل شیء» (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۱۲۴).

پس از بیان اینکه خداوند بوده و آسمان و زمین نبوده‌اند؛ توضیح داده است که خدا قبل از هر چیزی بوده و همه چیز را به وجود آورده و به همه چیز ابتدا داده است.

در معنای واژه «ابتدع» گفته‌اند: «انشأه و بدأه» (ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ۱: ۶۹). ظاهر روایت این است که آسمان و زمین حقیقتاً نبوده‌اند، و در ادامه- و در همان سیاق- می‌گوید: «كنتُ قبل كل شيء». ظاهر روایت این عبارت این است که در ادامه، امام علیه السلام همان مطلب را برای همه چیز اثبات می‌کند.

سه مطلب در این روایت به هم ارتباط داده شده است: نبودن عالم؛ و اینکه خداوند قبل از عالم بوده است؛ و عبارت «ابتدعت كل شيء» که ظهور قوی در آغاز عالم دارد. از کنار هم قرار دادن این مطالب به نظر می‌رسد که فهم حدوث زمانی عالم تنها فهمی است که به اذهان مخاطبان خطور می‌کند.

### ۲-۳. حدیث سوم

«الحمد لله الذي كان قبل أن يكون كان لم يوجد لوصفه كان ... كان إذ لم يكن شيء و لم ينطق فيه ناطق فكان إذ لا كان» (صدوق، ۱۳۹۸: ۵۹).<sup>۱</sup>

در این روایت نیز تأکید شده است که خداوند قبل از اینکه چیزی موجود شود، بوده است؛ البته بودن او با بودن‌های دیگر متفاوت است، این گونه نیست که کان در مورد او و مخلوقات به یک صورت صدق کند. در ادامه می‌گوید: خدا بوده هنگامی که چیزی نبوده است و ناطقی وجود نداشته است؛ خدا بوده هنگامی که موجودی که لفظ «کان» بر آن صدق کند، نبوده است.

واژه «لم ينطق» را نمی‌توان ذاتی و یا وحدت وجودی فهمید و با توجه به اینکه این فعل، ماضی است و ناظر به ابتدای عالم، و واژه «لم يكن» هم در کنار آن آمده است، می‌فهمیم که این مضمون یک مضمون ثابت را نمی‌گوید، بلکه اشاره به زمان گذشته دارد و این با برداشت متکلمان سازگار است.

### ۲-۴. حدیث چهارم

«أما الواحد فلم يزل واحدا كائنا لا شيء معه بلا حدود و لا أعراض و لا يزال كذلك ثم خلق خلقا مبتدعا ... یا سیدی أ لا تخبرني عن الخالق إذا كان واحدا لا شيء غيره و

۱. در همین معنا می‌توان به روایت دیگری هم اشاره کرد: «كنت إذ لم تكن شيء و كان عرشك على الماء إذ لا سماء مبنية و لا أرض مدحية ... و تبقى وحدك كما كنت وحدك علمت ما كان قبل أن يكون» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۴: ۱۷۵). به نظر می‌رسد جمله اول در دلالت مستقل باشد، و جمله دوم عطف استینافی بر جمله اول باشد؛ اما باید توجه داشت که همانگونه که می‌گوید عرش بوده و آسمان و زمین نبوده است، در همان سیاق می‌گوید که خدا بوده و چیزی نبوده است. به نظر می‌رسد که سخت باشد دلالت دو فقره را یکی بر حدوث زمانی بگیریم و دیگری را بر حدوث ذاتی، و چون «كان عرشك على الماء إذ لا سماء مبنية» بر حدوث زمانی آسمان دلالت می‌کند (به این معنا که آسمان و زمین حقیقتاً نبوده‌اند و بعد ایجاد شده‌اند) به نظر می‌رسد که «اذ لم تكن شيء» هم بر حدوث زمانی دلالت کند.

لا شیء معه أ ليس قد تغير بخلقه الخلق قال له الرضا عليه السلام لم يتغير عز و جل بخلق الخلق و لكن الخلق يتغير بتغييره<sup>۱</sup> ... قال عليه السلام إن الله المبدئ الواحد الكائن الأول لم يزل واحدا لا شيء معه فردا لا ثاني معه لا معلوما و لا مجهولا و لا محكما و لا متشابها و لامذكورا و لا منسيا ... ذلك كله قبل الخلق إذ لا شيء غيره» (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۱۷).

در این روایت ابتدا امام رضا عليه السلام اشاره می‌کند به اینکه خدا از لا واحد بوده است در حالی که چیزی با او نبوده است، بدون حدود و اعراض، و ابدا نیز همین گونه خواهد بود؛ سپس حضرت محمد صلى الله عليه وآله را خلق کرد. عمران صابئی در اینجا از امام عليه السلام سوال می‌پرسد - با توجه به اینکه از کلام امام عليه السلام اینگونه فهمیده که عالم ابتدا داشته است و قبل از آن وجود نداشته است - آیا خداوند وقتی واحد بود و هیچ چیز با او نبود و سپس جهان را آفرید، با این آفرینش تغییر در او حاصل نشد؟ امام عليه السلام در ادامه می‌گوید: خداوند با خلقت مخلوقات تغییر نمی‌کند بلکه این مخلوقات هستند که با آفرینش او تغییر می‌کنند.

در ادامه به بیان دیگری بیان قبلی تکرار می‌شود: خداوند از لا واحد بود و هیچ چیز با او نبود نه معلومی بود و نه مجهولی، نه محکمی بوده و نه متشابهی، بعد امام عليه السلام دوباره تاکید می‌کند که همه این‌ها قبل از خلق بوده است. باید به این نکته توجه داشت که باز تاکید بر این است که قبل از خلقت، چیزی با خدا نبوده است، نه اینکه بعد از خلق هم همچنان همانطور باشد؛ همانطور که کسانی که وحدت وجود را از این عبارات فهمیده‌اند، معتقدند که «کان الله و لم یکن معه شیء» ناظر به گذشته نیست بلکه یک مفهوم ثابت است (در ادامه به این مبانی پرداخته می‌شود).

#### ۵-۲. حدیث پنجم

«شهادة الحدث بالامتناع من الأزل الممتنع من الحدث ... له معنى الربوبية إذ لا مربوب و حقيقة الإلهية إذ لا مألوه و معنى العالم إذ لا معلوم و معنى الخالق إذ لا مخلوق و تأويل السمع و لا مسموع ليس منذ خلق استحق معنى الخالق و لا بإحداثه البرايا استفاد معنى البرائية [البرائية] كيف و لا تغييره مذ و لا تدنيه قد و لا تحجبه لعل و لا يوقته متى و لا تشمله حين و لا تقارنه مع .. كيف يستحق الأزل من لا يمتنع من الحدث ... بامتناع الأزل أن يثنى و لما لا بدء له أن يبدأ» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۱۵).

۱. در همین مضمون است روایت: قد کان و لا خلق و هو کما کان إذ لا خلق لم ينتقل مع المتقلین (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۰۷).

در این روایت، ابتدا اشاره به این شده است که چیزی که حادث باشد نمی تواند ازلی باشد. در ادامه می گوید: معنای رب، عالم، خالق و همچنین حقیقت اله و تاویل سمع بر خداوند صدق می کند هنگامی که مربوب، معلوم، مخلوق و همچنین مألوه و مسموعی نبوده است، که در این مطلب اشاره ای است به حدوث عالم و ابتدا داشتن مخلوقات؛ به این بیان که سلسله مخلوقات نبوده و به وجود آمده اند، و این تعبیر دیگری از حدوث زمانی است. در ادامه بر مطلب تاکید می کند: این گونه نیست که خداوند هنگامی که آفرید، مستحق معنای خالق شود؛ چرا که او به گونه ای است که نزدیکی و پنهان بودن برای او معنا ندارد؛ همچنین زمان به ساحت او راه ندارد و هیچ کس با او قرین نیست. در ادامه مطلب اول را تاکید می کند؛ به این بیان که چیزی که حادث است نمی تواند ازلی باشد و چیزی که ازلی است دو بردار نیست و چیزی که آغاز ندارد را نمی توان پدید آورد.<sup>۱</sup>

بیان روایت به گونه ای است که هر گونه ازلی بودن را با حادث بودن غیر قابل جمع می داند و شق دیگری را قائل نمی شود؛ لذا مخلوق ازلی بر اساس این روایت منتفی است. ممکن است گفته شود که در این روایت منظور از ازلی همان واجب الوجود است؛ اما باید این گونه پاسخ داد که اولاً؛ اختصاص مفهومی مطلق به یک حصه مقید از آن مفهوم، دلیل می خواهد. ثانیاً؛ در ادامه منظور از ازلی را توضیح می دهد که مقصود چیزی است که ابتدا ندارد «لما لا بدء له أن یبدأ». در حالی که بر اساس حدوث ذاتی می توان مخلوقاتی را فرض کرد که ابتدا ندارند.

#### ۶-۲. حدیث ششم

«كان حيا بلا كيف و لم يكن له كان ... و لا كان مستوحشا قبل أن يبتدع شيئا و لا يشبه شيئا و لا كان خلوا من الملك قبل إنشائه و لا يكون خلوا منه بعد ذهابه ... و

۱. چند روایت دیگر هم در همین راستا وارد شده است؛ از جمله روایت: «لم يزل الله عز و جل ربنا و العلم ذاته و لا معلوم و السمع ذاته و لا مسموع و البصر ذاته و لا مبصر و القدرة ذاته و لا مقدور فلما أحدث الأشياء وقع العلم منه على المعلوم و السمع على المسموع و البصر على المبصر و القدرة على المقدور ... قال قلت فلم يزل الله متكلما قال فقال إن الكلام صفة محدثة ليست بأزلية كان الله عز و جل و لا متكلم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۴۰؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۳۹)؛ و نیز روایت: «سبقت الأوقات كونه و العدم وجوده و الإبتداء أزله ... كان ربنا إذ لا مربوب و إلها إذ لا مألوه و عالما إذ لا معلوم و سميعا إذ لا مسموع» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۳۸)؛ و روایت: «شهادتهما (صفت و موصوف) جميعا بالثبوت الممتنع منه الأزل ... عالم إذ لا معلوم و خالق إذ لا مخلوق و رب إذ لا مربوب» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۴۰؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۶)؛ همچنین روایت: «كان الله عز و جل و لا شئ غير الله معروف و لا مجهول و كان عز و جل و لا متكلم و لا مرید و لا متحرك و لا فاعل جل و عز ربنا فجميع هذه الصفات محدثة عند حدوث الفعل منه» (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۶).

مالکا قبل أن یكون ینشی شیئا و مالکا بعد إنشائه للكون». <sup>۱</sup> کلینی یک بار این روایت را از امام باقر علیه السلام (۱۴۰۷ق: ۱: ۸۸)، و بار دیگر شبیه همین الفاظ را به سند دیگری از امیر المومنین علیه السلام نقل می‌کند (۱۴۰۷ق، ۸: ۳۱). شیخ صدوق نیز این روایت را یک بار به سند موثق دیگری از امام باقر علیه السلام، و بار دیگر، همین مضمون را به سند دیگری از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۴۱ و ۱۷۳).

در اینجا پس از تاکید بر اینکه خدا حی بوده است اما بدون کیفیت و کان (به آن معنایی که در مخلوقات است؛ چرا که دوبار امام علیه السلام از لفظ «کان» برای خدا در ادامه استفاده نموده است، از همین جا معلوم می‌شود که «کان» در مورد خدا معنایی غیر از «کان» در مورد مخلوقات است)، می‌گوید: خداوند قبل از اینکه چیزی را بیافریند از تنهایی وحشت نداشت؛ همچنین قبل از آفرینش مخلوقات، خالی از سلطنت نبوده است و بعد از آن بین رفتن مخلوقات نیز سلطنت از او سلب نمی‌شود. خدا قبل از اینکه هستی را بیافریند مالک آن بوده و بعد از آفرینش نیز مالک آن است.

همین که خدا قبل از آفرینش وحشت نداشته است نشان از این دارد که مخلوقات ابتدا دارند و خداوند به آن‌ها ابتدا داده است؛ چرا که در خوانش فلسفی و عرفانی تنها بودن خداوند محال است و مخلوقات از لا با خدا بوده‌اند. اشاره به این مطلب در کنار اشاره به انشاء و ابتداء خلق، این معنا که خداوند بوده و مخلوقی نبوده است و خدا به مخلوقات ابتدا داده است - که با معنای حدوث زمانی متکلمان همراستا است - را تقویت می‌کند.

#### ۲-۷. حدیث هفتم

«و إن كنت تقول لم تزل هذه الصفات و الأسماء فإن لم تزل یحتمل معنیین فإن قلت لم تزل عنده فی علمه و هو مستحقها فنعم و إن كنت تقول لم تزل تصویرها و هجاؤها و تقطیع حروفها فمعاد الله أن یكون معه شیء غیره بل کان الله و لا خلق ثم خلقها» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۱۶؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۹۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۲۴۴).<sup>۲</sup>

امام علیه السلام در جواب سوال از ازل بودن قرآن می‌گوید: اگر منظور تو این است که

۱. در همین معناست روایت: «بصیر إذ لا منظور إلیه من خلقه متوحد إذ لا سکن یستأنس به و لا یستوحش لفقده أنشأ الخلق إنشاء و ابتداء ابتداء ... عالما بها قبل ابتدائها» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۰).

۲. در همین معنا می‌توان اشاره کرد به روایت: «کان و لا شیء غیره ... و کان الخالق قبل المخلوق و لو کان أول ما خلق من خلقه الشیء من الشیء إذ لم یکن له انقطاع أبدا و لم یزل الله إذا و معه شیء لیس هو یقدمه ولكنه کان إذ لا شیء غیره و خلق الشیء الذي جمیع الأشياء منه و هو الماء» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۹۴).

تصویر و هجاء و تقطیع حروف ازلی هستند، پناه بر خدا از اینکه چیزی با او و غیر از او ازلی باشد بلکه خدا بوده و خلقی نبوده است، سپس خلق را آفریده است. بر اساس این روایت ازلی بودن چیزی غیر از خدا محال است و مخلوقات نبوده‌اند و اینکه چیزی با خدا نبوده است، نفی ازلی بودن مخلوقات می‌کند.

#### ۲-۸. حدیث هشتم

«قلت (زراره) لأبي جعفر عليه السلام كان الله و لا شيء قال نعم كان و لا شيء قلت فأين كان يكون قال و كان متكئا فاستوى جالسا و قال أحلت يا زرارة و سألت عن المكان إذ لا مكان» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۹۰).

در این روایت ابتدا راوی از امام عليه السلام سوال می‌پرسد: آیا خدا بوده و چیزی نبوده است؟ و پس از شنیدن پاسخ مثبت امام، برای او این سوال پیش می‌آید: زمانی که مخلوقات نبوده‌اند خداوند در چه حالتی بوده است؛ تکیه داده بوده و سپس نشسته است؟ امام عليه السلام در جواب می‌گوید این وصف‌ها برای خدا محال است؛ چرا که زراره از مکان خدا پرسیده است هنگامی که مکان وجود نداشته است. در این روایت نیز امام عليه السلام نه تنها ارتکاز راوی (نبودن مخلوقات و ابتدا داشتن آن‌ها) را رد نمی‌کند بلکه بر ارتکاز او این مطلب را می‌افزاید که مکان نیز هنگام نبودن مخلوقات وجود نداشته است.<sup>۱</sup>

#### ۲-۹. حدیث نهم

«إن الله تبارك و تعالی لم یزل متفردا بوحدانیتة ثم خلق محمدا و علیا و فاطمة صلوات الله علیهم أجمعین فمکتوا ألف دهر ثم خلق جمیع الأشياء» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۴۱).<sup>۲</sup>

۱. در همین معنا صادر شده است روایت: «أین كان ربنا قبل أن یخلق سماء و أرضا ... أین سؤال عن مكان و كان الله و لا مكان» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۹۰؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۷۵). در اینجا راوی از امیر المومنین عليه السلام می‌پرسد که خدا قبل از اینکه آسمان و زمین را خلق کند کجا بوده است؟ امام عليه السلام می‌گوید که «أین» سوال از مکان است و خدا بوده و مکانی وجود نداشته است. باید به این نکته دقت شود که ارتکاز راوی هنگامی که از مکان خداوند می‌پرسد، وحدت وجود و حدوث ذاتی نیست بلکه در ذهن راوی، قبل از خلقت همان بیان دیگر ابتدا داشتن عالم است، و با توجه به این مطلب، امام عليه السلام نه تنها ارتکاز راوی را رد نمی‌کند بلکه همین ارتکاز را در مورد مکان هم مطرح می‌کند.

۲. در همین معناست روایاتی همچون: (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۹۴)؛ و روایت: «إن الله تبارك و تعالی أحد واحد تفرد فی وحدانیتة ثم تكلم بكلمة فصار نوراً ثم خلق بذلك النور محمدا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۴: ۱۹۲). همچنین روایت: «إن الله كان إذ لا كان فخلق الكان و المكان و خلق نور الأنوار الذي نور من الأنوار ... و هو النور الذي خلق منه محمدا و علیا فلم یزالا نورین أولین إذ لا شيء ء کون قبلهما» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۴۱)، و روایت: «إن الله حين شاء تقدير الخلیقة و ذرة البرية و إبداع المبدعات ... قبل دحو الأرض و رفع السماء و هو فی انفراد ملکوته و توحید جبروته فأتاح نوراً ...

خداوند از لا در وحدانیت، متفرد بوده است؛ سپس محمد ﷺ و علی ؑ و فاطمه ؑ را خلق نموده و بعد از هزار دهر، اشیاء دیگر را خلق نموده است. همین که اشاره به یک دوره زمانی می‌کند که اهل بیت خلق شده بوده‌اند و اشیاء دیگر خلق نشده بودند، نشان دهنده این است که اولین مخلوق، قبل از آن برهه زمانی موجود نبوده است و لازمه‌اش حدوث زمانی عالم است به این بیان که سلسله مخلوقات، نقطه آغازین دارند. بررسی این سه روایت، ضمن عنوان «بررسی عبارت الآن کما کان» خواهد آمد.

### ۱۰-۲. حدیث دهم

«کان الله و لا شیء غیره و لم یزل عالما فعلمه به قبل کونه کعلمه به بعد کونه» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۰۷). خداوند بوده و چیزی جز او نبوده و خداوند از لا به همه اشیاء عالم بوده است، پس علم خدا قبل از آفرینش اشیاء و بعد از آن تفاوتی نکرده است.<sup>۱</sup>

### ۳. صدور مضمون روایت

با توجه به اینکه «کان الله و لم یکن معه شیء» مضمونی است که در تمام روایات بالا (سی روایت) به نوعی به آن اشاره شده است؛ شاید بتوان گفت فارغ از بررسی سندی تک تک روایات، اسناد متعدد و مختلفی که این مضمون در آن‌ها تکرار شده است، موجب وثوق به صدور آن است.

فوافق ذلك صورة نبينا محمد (مسعودی، ۱۳۸۴، ۱: ۱۷). و از همه مهم‌تر روایت: «کان الله و لا شیء غیره و لا معلوم و لا مجهول فأول ما ابتداء من خلق خلقه أن خلق محمدا و خلقنا أهل البيت معه من نور عظمته ... ثم بدأ الله أن یخلق المكان» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۴: ۱۶۹).

۱. قریب به این معناست روایت: «الحمد لله الذي كان إذ لم یکن شیء غیره» (صدوق، ۱۳۹۸: ۷۵) و روایت: «یا ذا الذي كان قبل كل شیء ثم خلق كل شیء» (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۷) و نیز روایت: «الذي لم یزل و لا یزال وحدانیا أزلیا قبل بدء الدهور و بعد صروف الأمور» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۳۴؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۴۱) و اشاره به معنایی نزدیک دارد روایت: «سألنا (ابن سنان) أبا الحسن الرضا ؑ هل كان الله عز و جل عارفا بنفسه قبل أن یخلق الخلق قال نعم قلت براهها و یسمعها قال ما كان محتاجا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۱۳؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۹۱). راوی این روایت از امام ؑ می‌پرسد که آیا خداوند قبل از اینکه مخلوقات را بیافریند خودش را می‌شناخته؟ و پس از پاسخ مثبت امام، می‌پرسد که خدا قبل از خلقت خود را می‌دیده و می‌شنیده؟ امام ؑ در پاسخ می‌گوید: خدا احتیاجی به این کار نداشته است. در این روایت نیز به نظر می‌رسد که ارتکاز راوی به صورت تقریری مورد تأیید قرار می‌گیرد و بعید به نظر می‌رسد که خوانش‌های مستحدث در ذهن راوی وجود داشته باشد؛ بلکه وقتی راوی می‌گوید قبل از خلق یعنی در هنگامی که مخلوقات نبوده‌اند، که این ارتکاز با ابتدا داشتن عالم سازگار است.

## ۴. برداشت‌های مختلف در این زمینه

### ۴-۱. حدوث زمانی

برخی متکلمان در مقام استدلال نقلی بر حدوث عالم، به این دسته از روایات تمسک کرده‌اند. از نظر صاحب کتاب «ملل و نحل» وقتی هیچ چیزی به هیچ وجه با خداوند متعال معیت نداشته است؛ پس او بر همه چیز به همه انواع تقدم، مقدم خواهد بود (شهرستانی، ۱۴۰۵ق: ۱۱۶). استرآبادی نیز پس از تقسیم حدوث، به ذاتی و زمانی، می‌گوید: قاطبه ملیین حدوث زمانی را بر وفق قول معصوم «کان الله و لم یکن معه شیء» اثبات کرده‌اند (استرآبادی، ۱۳۸۲، ۲: ۵۱).

### ۴-۲. حدوث ذاتی

فلاسفه از دو جهت به برداشت متکلمان از این حدیث اشکال کرده‌اند؛ یکی اشکال معنایی است؛ به این بیان که معنا ندارد بگوییم خدا زمان‌هایی بوده و مخلوقی نداشته است؛ دومی نیز اشکال عقلی است به این بیان که لازمه پذیرش حدوث زمانی متکلمان، تعطیل فیض الهی و تغییر در ذات خداوند است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۳ق: ۱۰). لذا برخی این حدیث را با مبنای حدوث ذاتی حل کرده‌اند؛ به این معنا که علت به جهت رتبه بر معلول مقدم است و این با قدم عالم، کاملاً سازگار است. به بیان دیگر به تحلیل عقلی این معلول است که به علت نیازمند است و معلول‌ها در رتبه او نیستند، لذا مخلوقات «مع» او نیستند و در رتبه پس از او هستند و خداوند در رتبه قبل از آن‌ها قرار دارد:

«بنابر مشرب این اعظام أعنی حکمای الهی، معنای «کان الله و لم یکن معه شیء» این است که ازلا و ابدا خدا هست و هیچ چیز با او نیست؛ زیرا که او علت است و ما سوایش معلول او، و معلول در رتبه، بعد از علت است نه مع او. اینان -اعنی اعظام حکمای الهی- عالم را قدیم زمانی و حادث ذاتی دانند، و قدیم زمانی مسبوق به علت و عدم ذاتی است ولی مسبوق به عدم مقابل نیست که متکلمین گفته‌اند و مانند عاقله مردم از لفظ عدم مقابل که همان عدم زمانی است به ذهنشان خطور کرده است» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

### ۴-۳. وحدت وجود

اهل عرفان نیز از آنجا که کان در مورد خداوند را دال بر زمان نمی‌دانند و از طرف دیگر وجود را تنها منحصر در خداوند می‌دانند، عبارت «لأن کما کان» را قرینه‌ای

برای فهم صحیح می‌دانند؛ به این معنا که مخلوقات حظی از وجود ندارند و نمودی از وجود هستند و وجود، تنها مختص پروردگار است (ر.ک: ابن عربی، بی‌تا، ۴: ۴۱۳). بنا بر مشرب عرفانی تنها خداوند متعال است که وجود دارد و ما سوی ظهور آن وجود یگانه هستند و صدق وجود بر آن‌ها مجازی است. بنا بر این نگاه، این دسته از روایات بیانگر حقیقت وحدت وجود است:

«در معنای کان الله و لم یکن معه شیء معلوم است که ماهیات امکانیه نزد عارفان فقط شیئیت ثبوتیه دارند و شیئیت وجودی ندارند مگر به نوعی از مجاز. برای همین است که وقتی ابن جنید بغدادی حدیث «کان الله و لم یکن معه شیء» را شنید گفت که: و الان کما کان» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ۲: ۳۵۰).

### ۵. بررسی محتوایی روایات

برای قضاوت در مورد مراد جدی روایت در حوزه عقائد، باید در مرحله نخست، ظهور متبادر اولیه معین گردد، به این معنا که عرف در مواجهه اولیه با این کلمات، چه معنایی را برداشت می‌کند. در مرحله دوم لازم است قرائن درون متنی روایت برای سنجش اولیه ظهور متبادر، مورد تدقیق قرار گیرد. پس از آن نوبت به بررسی مجموعه روایات مرتبط، برای سنجش معنایی که پس از تدقیق در قرائن درون متنی حاصل شد، می‌رسد که در این مرحله درجه احتمالی مراد روایت مشخص می‌شود؛ یعنی ممکن است روایت تا سرحد نص بالا رود و یا ظهور اولیه آن از اعتبار ساقط شود و یا همچنان ظاهر بماند.

در مرحله بعد محتوای روایت با ادله قطعی عقلی سنجیده می‌شود؛ توضیح آنکه اگر روایت با عقل تعارضی نداشت که روایت به همان درصد احتمالی باقی می‌ماند و اگر با عقل قطعی تعارض کند ظهور معنایی از حجیت ساقط است و اگر روایت در مرحله قبلی به سرحد نص رسیده باشد و هر دو یقین پا بر جا ماندند و صدور روایت قطعی بود و قابل توجیه نبود، به نظر می‌رسد که در این مرحله چون در فروع ادله عقلی هستیم و نه در اصول عقائد؛ لذا باید خبر معصوم پذیرفته شود و علم آن به اهلش واگذار شود.

نکته دیگر اینکه اگر پس از بررسی، این نتیجه حاصل شد که ظهور مستقر (و نه ظهور متبادر اولیه) روایت باید کنار گذاشته شود، دیگر نمی‌توان گفت که نظر عقلی ما مطابق ظاهر روایات است و نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که ظاهر روایت بر خلاف ادله عقلی است و باید تاویل و یا کنار گذاشته شود.

## ۱-۵. «کان» و دلالت آن بر زمان

با توجه به اینکه هیچ یک از نحله‌های فکری کلام، فلسفه و عرفان قائل به زمانی بودن خداوند متعال نیستند، سؤالاتی پیش می‌آید از جمله اینکه کلمه «کان» باید چگونه فهمیده شود؟ با توجه به معنای «کان» در ابتدای این احادیث، معنای ادامه حدیث چگونه خواهد شد؟ اساساً آیا می‌توان معنای عرفی که مطابق با برداشت کلامی از روایت است را تصدیق نمود؟

دو اشکال عمده به برداشت کلامی از روایت با توجه به عبارت «کان الله و لم یکن معه شیء» وارد شده است:

**اشکال اول:** در فهم عبارت «کان الله» دو فرض متصور است: فرض اول این است که کلمه «کان» دلالت بر زمان داشته باشد؛ در این صورت لازمه اش این است که خدا نیز در گذشته باشد و این به معنای زمانی فهمیدن ذات پروردگار است؛ در صورتی که خداوند متعال، منزله از زمان است. پس کان در اینجا به معنای زمانی نیست (همانگونه که مثال‌هایی در این زمینه در قرآن به کار رفته است؛ مانند: کان الله سمیعا بصیرا) (ر.ک: محبی، ۱۳۹۹: ۱۰۰).

فرض دیگر این است که کلمه «کان» دلالت بر زمان نداشته باشد؛ در این صورت چگونه می‌توان کان الله را غیر زمانی فهمید «و لم یکن معه شیء» را زمانی فهمید در صورتی که این‌ها در یک سیاق آمده‌اند؟ به بیان دیگر اگر عبارت «لم یکن معه شیء» را زمانی معنا کنیم، کان الله نیز زمانی فهمیده می‌شود؛ که این باطل است؛ لذا باید عبارت «لم یکن معه شیء» را غیر زمانی معنا کنیم. در نتیجه وقتی «کان الله» و «لم یکن معه شیء» به معنای زمانی نیست نباید معیت در اینجا هم معیت زمانی باشد؛ لذا باید معیت را به صورت‌های دیگر در نظر گرفت و عبارت «لم یکن» را نیز نفی این گونه از معیت در نظر گرفت. حال یا در اینجا معیت ذاتی مد نظر است (که با برداشت حدوث ذاتی سازگار است) و یا معیت وجودی (که با برداشت وحدت وجود سازگار است).

**اشکال دوم:** هرگز این گونه نیست که مخلوقات «مع» خداوند متعال باشند به خصوص که این معیت، معیت زمانی در نظر گرفته شود؛ چرا که خداوند زمانمند نیست تا جهان بخواهد حتی در حالت وجود، «مع» خداوند باشد؛ لذا باید معیت را معیت غیر زمانی در نظر گرفت. لذا این معیت، یا رتبی است و یا وجودی (ر.ک: محقق طوسی، ۱۴۰۵ق: ۱۷۸).

**پاسخ اشکال اول:** اولاً اینکه بگوییم خدا در گذشته بوده است به یک معنا صحیح است و به یک معنا غیر صحیح. اگر منظور از اینکه خدا در گذشته بوده است، این باشد که گذشته ظرف وجودی پروردگار است، اشکال به آن وارد است. اما اگر منظور این باشد که در گذشته نیز وجود، برای خدا ثبوت داشته است و فقط اصل وجود او را ثابت کنیم و نه ظرف وجود او را، اشکالی بر آن نیست. لذا همانگونه که می‌توان گفت: «خدا الآن وجود دارد» و خداوند را در زمان داخل نمی‌کنیم می‌توان در مورد گذشته نیز وجود را به خداوند نسبت دهیم؛ حتی اگر مخلوقی نیز وجود نداشته باشد. به این بیان اگر کان الله ناظر به گذشته باشد هیچ محذوری پیش نمی‌آید. لذا اگر روایت بگوید که خدا در گذشته بوده است و چیزی همراه او نبوده است لازمه‌اش زمانمند شدن خدا نیست. به بیان دیگر اصل ثبوت خداوند در زمان گذشته هم حقیقی بوده است و این گونه نبوده که خدا در گذشته نباشد اما الان وجود داشته باشد. خدا همیشه بوده است و خواهد بود و در هر زمانی می‌توان وجود را به خدا نسبت داد اما این به معنای زمانمند بودن خداوند متعال نیست.

**پاسخ اشکال دوم:** فهم متکلمان به صورت دیگری نیز قابل توجیه است: اگر هم «کان الله» در مورد خداوند زمانی نباشد و تنها کلمه «کان»، اصل وجود خداوند را اثبات کند؛ باز هم برداشت حدوث زمانی عالم از این روایات صحیح است؛ چرا که در عبارت «لم یکن معه شیء» نیز در مورد نبودن ماسوی مسئله زمان مطرح نیست؛ به این معنا که نبودن ماسوی زمانمند نیست؛ لذا اگر در هر دو کلمه «کان» و «لم یکن» زمان نفی شود؛ منافاتی با تقریر صحیح حدوث عالم ندارد. حال این سوال مطرح می‌شود که در کدام نشئه، ماسوی نبوده‌اند و تنها، وجود برای خداوند ثابت بوده؟ در اینجا عرف سریعاً به قبل از آفرینش جهان منتقل می‌شود و این عبارت را در مورد قبل از نقطه آغازین زمان ثابت می‌داند.<sup>۱</sup> لذا در هر دو صورت چه عبارت کان دارای زمان باشد و چه نباشد عرف از این عبارات حدوث عالم را می‌فهمد و فهم‌های متاخر حدوث ذاتی و وحدت وجود در تبادر عرفی از این عبارات وجود ندارد و برای رساندن آن مطالب باید قرینه‌هایی در روایات ارائه شود.

۱. البته باید توجه داشت که واژه قبل از آفرینش زمان می‌تواند موهوم این معنا باشد که در عدم و نیستی هم زمان و قبل و بعد راه دارد. اینکه می‌گوییم عدم قبل از زمان، به این معناست که جهان نبوده و به وجود آمده است نه اینکه قبل از جهان عدم نیز وجودی زمانی دارد.

## ۲-۵. جمع بندی مضمونی روایات

اولا برای فهم معنای یک عبارت ابتدا باید به مخاطبان آن توجه نمود، به این بیان که معنای اولیه‌ای که مخاطبان این روایات می‌فهمیده‌اند چه بوده است و بعد از آن، مرحله تاویل و یا برداشت‌های فراطهری است.

نکته دیگر آن که برای فهم این احادیث نباید یک عبارت را جدا کرد و بدون در نظر گرفتن قرائن، صرفا احتمالات مختلف را در مورد آن در نظر گرفت؛ بلکه باید عبارت را طوری معنا کرد که با قرائن درون متنی و برون متنی و همچنین با خانواده روایات سازگار باشد.

حال باید سراغ قرینه‌هایی که در روایات وجود دارد رفت تا دید کدام یک از فهم‌ها با توجه به قرائن صحیح‌تر و روشمندتر است.

### ۱-۲-۵. فهم عرفی از روایات

نظر به اینکه این روایات در جایگاه‌های مختلف و به افراد مختلف ارائه شده است و مخاطبان فهم عرفی (فارغ از دقت‌های فلسفی ثانوی) داشته‌اند باید دید که یک مخاطب در مواجهه اولیه با این روایات چه چیزی را می‌فهمد. در مواجهه اولیه چند نکته از این روایت فهمیده می‌شود:

اولا: اثبات وجود خداوند؛ ثانيا: نفی وجود ما سوی الله؛ ثالثا: نفی وجود ماسوی و فعل ماضی این را متبادر می‌کنند که این قضیه برای گذشته است و نه حال؛ رابعا: کنار هم گذاشتن نبودن عالم و فعل ماضی، عرف را به این نتیجه می‌رساند که مسئله در مورد ابتدای عالم و آغاز آفرینش است که مطابق با فهمی است که متکلمان از حدوث زمانی عالم ارائه کرده‌اند.

نظر به اینکه عرف، حدوث زمانی را از این روایات می‌فهمد؛ اصل بر این است که روایت نیز همانگونه که عرف می‌فهمد معنا شود، مگر اینکه توضیحی در کنار روایت یا در روایات دیگر آمده باشد که قرینه‌ای باشد بر اینکه مخاطبان زمان اهل بیت، مسئله را به گونه دیگری می‌فهمیده‌اند و ظهور اولیه‌ای که بر اساس تبادل برای ما شکل گرفته است، از اعتبار ساقط است. اما بالعکس قرائن هم موافق با فهم عرفی روایات است.

### ۲-۲-۵. قرائن داخل روایات در تأیید برداشت حدوث زمانی متکلمان

برای تقویت برداشت این پژوهش از فهم عرفی و برای اثبات اینکه روایات در صدد رساندن محتوای حدوث زمانی با تقریر متکلمان هستند، قرائنی در ذیل روایات آمد

- لذا برخی از قرائنی که در متون روایات وجود دارد، مورد اشاره قرار می‌گیرد:
- ۱) فهم حدوث زمانی روات از حدوث و عدم ردع آن‌ها (مانند حدیث ۴).
  - ۲) فهم اولیه روات از روایت، حدوث زمانی بوده است و امام علیه السلام ردع نکرده‌اند (مانند حدیث ۸).
  - ۳) ظهور عرفی کلماتی همچون قبل، ابتداء، ابتدع و .. (مانند حدیث ۲).
  - ۴) بیان‌های توضیحی پیرامون متن، مثل: اشاره به اولین مخلوق (مانند حدیث ۱۰)؛ کلمه ثم و مشتقات آن (مانند حدیث ۴)؛ ظهور واژه قبل، در قبلیت زمانی (مانند حدیث ۲).
  - ۵) استدلال‌های عقلی در راستای فهم حدوث عالم (مانند حدیث ۷).
  - ۶) رد برداشت‌های معارض حدوث زمانی عالم (مانند حدیث ۵).
- همه این قرائن که توضیح برخی از آنها ذیل روایات آمد، نشان دهنده این است که تنها برداشت روشمند از این روایات همان حدوث زمانی عالم است که متکلمان برداشت کرده‌اند.

### ۳-۲-۵. قرائن روایی خارج از روایات

#### الف. روایات حدوث اراده الهی

- «قلت: لم یزل الله مریدا؟ قال: ان المرید لا یكون إلا لمراد معه، لم یزل عالما قادرا ثم اراد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۰۹).
- «المشیة و الإرادة من صفات الأفعال فمن زعم أن الله تعالى لم یزل مریدا شائیا فلیس بموحد» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۸).<sup>۱</sup>
- در روایت اول، راوی از امام علیه السلام سوال می‌پرسد که آیا خداوند از لا مرید است؟ امام علیه السلام در پاسخ او می‌گوید: اگر موجودی مرید باشد؛ باید اراده هم با او باشد و مرید بدون اراده محقق نمی‌شود. خدا از لا عالم و قادر بوده است، سپس اراده نموده است.

۱. در همین معناست روایت: «و قد أخبرتك أن الإرادة محدثة لأن فعل الشيء محدث ... قال سلیمان إنما عنیت أنها فعل من الله لم یزل قال ألا تعلم أن ما لم یزل لا یكون مفعولا و حدیثا و قدیما فی حالة واحدة» (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۵۰). در این روایت پس از اینکه امام رضا علیه السلام تأکید می‌کند که اراده حادث و از صفات افعال است؛ سلیمان اشکال می‌کند که چه اشکالی دارد که اراده فعل خدا باشد، ولی ازلی باشد و حادث نباشد؟ امام علیه السلام نیز امکان این مسئله را رد کرده و تنها چیزی را فعل خدا می‌داند که حادث باشد و اینکه چیزی هم قدیم باشد و هم حادث، نفی می‌شود. این در حالی است که بر اساس حدوث ذاتی ابن سینا، خداوند باید مخلوق ازلی داشته باشد. صدرا نیز مخلوق نداشتن خداوند را به معنای تعطیلی ذات الهی می‌داند، لذا بر اساس مبانی او خدا همواره مخلوق داشته است.

براساس این حدیث، اراده الهی حادث است و جهان، دارای ابتداست؛ این در حالی است که قائلان به وحدت وجود و حدوث ذاتی همانطور که در ابتدای حدیث اشاره شده خداوند را ازلا مرید می‌دانند. در روایت دوم نیز، به کسی که خداوند را مرید ازلی بداند نسبت شرک داده شده است و به تبع اگر اراده الهی ازلی نباشد حادث خواهد بود و از آن جهت که اراده ازلی را نفی کرده است این حدیث با حدوث ذاتی نیز سازگار نیست؛ چرا که بر اساس نظریه قائلان به حدوث ذاتی، خداوند بالضروره ازلا مرید است!

### ب. استحاله توالی ازلی مخلوقات و مخلوق ازلی

«قال رسول الله ﷺ: أتقولون ما قبلکم من الليل و النهار متناه أم غیرمتناه فإن قلتُم إنه غیرمتناه فقد وصل إليکم آخر بلانهایة لأوله و إن قلتُم إنه متناه فقد کان و لاشيء منهما» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱: ۲۵).

از این روایت می‌توان به وضوح فهمید که ممکن نیست که شیء زمانمند، ازلی باشد و این مسئله با ازلی دانستن اراده الهی در فلسفه صدرایی و سینوی که لازمه آن ابتدا نداشتن سلسله زمانی‌هاست، سازگار نیست. همچنین تاییدی است بر اینکه جهان ابتدایی دارد که قبل از آن چیزی نبوده است که زمان‌مند باشد.

بر اساس موارد بالا به نظر می‌رسد که همه روایات در یک راستا هستند و آن اثبات حدوث عالم و اینکه خداوند به عالم، ابتدا داده است. و اینکه در بسیاری از روایات «کان الله و لم یکن معه شیء» اشاره به حدوث عالم در کنار این عبارات و یا اشاره به اولین مخلوق و یا اشاره به آغاز آفرینش شده است و راویان حدیث نیز همین مطالب را فهمیده‌اند، این مطلب را به اثبات می‌رساند.

### ۴-۲-۵. تأخر زمانی برداشت‌های دیگر

یکی دیگر از مباحثی که در فهم روایات، بسیار دارای اهمیت است این است که نباید فهمی که متاخر از زمان معصوم است را در ظهور آن روایت داخل دانست. هر چند می‌توان برای فهم لایه‌های دیگر معنایی از فهم‌های متاخر بهره جست اما نمی‌توان فهمی که در زمان معصومان رایج نبوده است (حتی به صورت کنایی هم رواج نداشته است) را به عنوان ظهور روایت مطرح کرد و ظهور عرفی روایت را با این برداشت رد کرد. همین نکته در این جایگاه نیز می‌آید؛ سئوالاتی نقد گونه به برداشت‌های متاخر از این روایات وارد است و آن اینکه؛ آیا در عرف زمان معصوم فهم وحدت وجود و یا حدوث ذاتی رایج بوده است؟ یا اینکه این فهم‌ها و گفتمان‌ها پس از

زمان معصوم و در قرن‌های بعد شکل گرفته است؟

به دیگر بیان اگر این روایت به عرف آن زمان ارائه شود، از آنجاکه این گونه برداشت رایج نبوده است، نه به صورت کنایی و نه به صورت حقیقی، هرگز این گونه برداشت نمی‌کند و در مواجهه با این احادیث متفطن معنای حدوث ذاتی و یا وحدت وجود نمی‌شود. حال اگر مراد جدی امام علیه السلام نیز رساندن معنای وحدت وجود و یا حدوث ذاتی بود بر اساس قاعده باید آن را به گونه‌ای بیان می‌نمود که عرف به نحوی منتقل به این معنای شود و حداقل اینکه دچار اشتباه نشوند (با این توضیح که هم صدرا و هم ابن سینا حدوث زمانی به معنای آغاز داشتن عالم را خلاف عقل می‌دانند) در غیر این صورت، بیان مطلبی به این شکل، اغراء به جهل است و از فرد حکیم به دور است. و حداقل چیزی که انتظار می‌رود از فرد حکیم این است که عرف را متفطن این معنای جدید کند و این امر نیاز به تاکید و گفتمان سازی برای این مطلب است؛ به خصوص که در مورد احادیث «کان الله و لم یکن معه شیء» عرف از این بیان حدوث عالم را می‌فهمد و این فهم را صحیح می‌داند و از نگاه عرف این روایات دارای محمل است و دیگر سراغ چنین توجیهات بعیده‌ای نمی‌رود. حال اگر این فهم انحرافی باشد. از فرد حکیم توقع می‌رود به گونه‌ای سخن بگوید که انحراف ایجاد نکند.

با این تفاسیر باید گفت که ظاهر اولیه روایت همان حدوث عالم است و روایت به ابتدای عالم اشاره دارد و سایر برداشت‌ها متناسب با ظاهر نیست و در مقام تاویل ظاهر یا لایه‌های دیگر معنایی جای می‌گیرد و باید سنجیده شود.

### ۳-۵. بررسی عبارت «الآن کما کان»

این عبارت در هیچ یک از مصادر حدیثی به این صورت نیامده است مگر روایت «إن الله تبارك و تعالی کان لم یزل بلا زمان و لا مکان و هو الآن کما کان» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۷۸) که در آن عبارت، مضمون کان الله نیامده است. اما عباراتی در روایات آمده که به جهت محتوایی می‌تواند تایید مضمون «الآن کما کان» باشد، از جمله:

۱. «إن الله تبارك و تعالی لا تقدر قدرته ... لا یبلغون کنه علمه و لا مبلغ عظمته و لیس شیء غیره هو نور لیس فیہ ظلمة ... و حق لیس فیہ باطل کذلک لم یزل و لا یزال أبد الأبدین و کذلک کان إذ لم تکن أرض و لا سماء ... ثم إن الله تبارك و تعالی أحب أن یخلق خلقا یعظمون عظمته» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۲۸).

۲. «إن الله تبارك و تعالی کان و لا شیء غیره نورا لا ظلام فیہ و صدقا لا کذب

فیه و عالما لا جهل فیه و حیا لا موت فیه و كذلك هو الیوم و كذلك لا یزال أبدا» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۴۰).

حال باید مقصود از مضمون «الآن کما کان» را توضیح داد. آیا مقصود این است که همانگونه که «کان الله ولم یکن معه شیء» الآن هم همانگونه است یا اینکه همانگونه که ذات خداوند بود همچنان همانگونه است و ذات او تغییری نکرده است؟ به نظر می‌رسد این روایات به جهت دلالت مجمل است و نمی‌تواند قرینه مناسبی برای فهم سایر احادیث واقع شود.

در روایت اول پس از اینکه اوصافی را از خداوند متعال نقل می‌کند اشاره به این مطلب می‌کند که هیچ کس جز خدا این گونه نیست، در ادامه می‌گوید او نوری است که ظلمت بردار نیست و بعد از بیان این صفات می‌گوید خداوند از لا و ابدا اینگونه است.

در مورد این روایت باید گفت که اولاً عبارت «کان الله ...» در این روایت نیامده است بلکه تنها «لیس شیء غیره» آمده است؛ لذا نمی‌تواند قرینه‌ای برای روایات «کان الله» باشد، و چه بسا دلالت روایت بر این باشد که هیچ چیز غیر خدا همانند او نیست. نکته دیگر اینکه عبارت «كذلك لم یزل و لا یزال أبداً الابدین» بعد از عبارات «هو نور لیس فیه ظلمة ...» آمده است و ممکن است ناظر به این صفات باشد، لذا از این جهت اجمال دارد. از طرف دیگر عبارت «و كذلك کان إذ لم تکن أرض و لا سماء» یعنی خدا اینگونه بوده است هنگامی که زمین و آسمانی نبوده است، و این به آن معنا است که خداوند ذات لا یتغیری دارد هر چند مخلوقات نباشند. به همین دلیل به نظر می‌رسد که این روایت در صدد بیان عدم تغییر در ذات باری تعالی است و در ضمن اشاره به این دارد که ارض و سماء حادث شده‌اند؛ اما در خداوند تغییر ایجاد نشده است.

در روایت دوم، امام علیه السلام پس از بیان عبارت «قد کان و لا شیء غیره» صفاتی را برای خداوند می‌شمارد و در انتها می‌گوید خداوند امروز نیز همانگونه است و تا ابد نیز اینگونه خواهد بود. در اینجا نیز همچون روایت اول عبارت «كذلك هو الیوم و كذلك لا یزال أبداً» پس از جملاتی آمده است که عرف در نظر اولیه این عبارت را به جملات نزدیک همچون «تورا لا ظلام فیه» برمی‌گرداند؛ چرا که از نظر عرف، اینکه خداوند امروز نیز همین گونه است با عبارت «قد کان و لا شیء غیره» سازگار نیست و در مواردی که عرف برداشت دیگری می‌کند اگر خلاف برداشت عرف صحیح باشد نیاز به

علم اسلامی  
سال سی‌دوم، شماره صد و بیست و هفت

قرینه و تاکید است. به همین خاطر در اینجا نیز به نظر می‌رسد که روایت در صدد بیان عدم تغییر در ذات خداوند متعال است، نه اینکه بخواهد عبارت «قد کان و لا شیء غیره» را به امروز و آینده تعمیم دهد و حداقل این است که این روایت اجمال دارد و اثبات اینکه روایت در صدد تعمیم این عبارت به حال و آینده است - همانگونه که با بیان عرفانی سازگار باشد - مشکل است.

در انتها باید گفت که به نظر می‌رسد با توجه به روایت «إن الله تبارک و تعالی کان لم یزل بلا زمان و لا مکان و هو الآن کما کان» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۷۸). همه این روایات در این زمینه هستند که خداوند تغییر نداشته است؛ چه قبل از خلقت و چه بعد از خلقت تغییری نکرده است و اگر در این روایات اشاره‌ای به قبل از خلقت دارد «کان و لا شیء غیره» از این باب است که صفات خدا قبل از خلقت را برشمارد و تاکید کند که خداوند قبل و بعد از خلقت تغییر نکرده است؛ نه اینکه همچنان نیز چیزی با خدا موجود نیست.

## نتیجه گیری

پژوهش حاضر در پاسخ به سئوالات خود به نتایج زیر دست یافت:

۱. فلاسفه و اهل عرفان، بر اساس مبانی نظری که در باب حدوث عالم اتخاذ کرده‌اند (استحاله حدوث زمانی عالم که متکلمان به آن قائل شده‌اند) سه گروه شده‌اند؛ عده‌ای اخبار حدوث عالم را خبر واحد دانسته و بر اساس قواعد عقلی که از نظر آن‌ها یقینی است روایات را کنار گذاشته‌اند. عده‌ای نیز روایات را تاویل نموده و از کنار گذاشتن آن خودداری کرده‌اند. در مقابل، عده‌ای ظهور روایات را مطابق با نظر خویش دانسته و نه تنها قائل به تاویل و یا کنار گذاشتن روایات نیستند بلکه فهم متکلمان از ظاهر روایت را دچار نقص می‌دانند. از آن جهت که یک دسته از روایاتی که متکلمان برای اثبات نقلی حدوث زمانی عالم به آن تمسک جسته‌اند روایات «کان الله ...» است؛ در این تحقیق به ارزیابی آراء ضمن این دسته از روایات، پرداخته شد.

۲. در مقابل این ادعا که این روایات ظهور در حدوث عالم نیست با توجه به قرائن درونی روایات «کان الله» همچون؛ فهم عرفی از روایات، ارتکاز روات از حدوث و عدم ردع آن‌ها، فهم اولیه روات از روایت حدوث زمانی بوده است و امام باقر (ع) ردع نکرده‌اند، ظهور عرفی کلماتی همچون قبل، ابتدا، ابتدع و ... کلمه ثم و مشتقات آن، ظهور واژه قبل در ابتدا داشتن عالم و اشاره به اولین مخلوق، استدلال‌های عقلی در راستای فهم حدوث عالم، رد برداشت‌های معارض حدوث زمانی عالم و قرائن روایی

**خارج از روایات** همچون؛ روایات حدوث اراده الهی، استحاله توالی ازلی مخلوقات و مخلوق ازلی و روایات معرفی اولین مخلوق و اشاره به عمر آن و هم چنین **تأخر زمانی برداشت‌های دیگر**؛ باید گفت که تنها برداشت روشمند از ظهور روایات همان حدوث زمانی عالم است (به تقریری که می‌گوید جهان و زمان دارای ابتداست) و برداشت‌های دیگر معنایی یا باید در لایه‌های دیگر معنایی قرار بگیرند و یا غیر معتبر خواهند بود. در انتها باید گفت که حدوث زمانی عالم تنها برداشت مطابق دلالت این روایت است و با توجه به کثرت و تأکید این روایات، برداشت‌های دیگر اگر با این برداشت دارای تعارض باشند از اعتبار ساقط خواهند بود (کما اینکه فلاسفه و اهل عرفان حدوث زمانی عالم را رد می‌کنند).

۳. بر اساس نتایج به دست آمده از تحقیق، با توجه به کثرت روایات «کان الله» و دسته‌های دیگر روایی که این مضمون را تأیید می‌کنند؛ به نظر می‌رسد که صدور این محتوا متواتر اجمالی است و دلالت آن بر حدوث زمانی عالم قطعی است.

## فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبد الله، ۱۳۸۱ش، *الاشارات والتنبيهات*، قم، بوستان کتاب.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۱ق، *مهج الدعوات و منهج العباد*، قم، دار الذخائر.
۳. ابن عربی، محیی الدین، بی تا، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار صادر.
۴. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۰ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
۶. استرآبادی، محمد جعفر، ۱۳۸۲ش، *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. برنجکار، رضا؛ فاریاب، محمد حسین، ۱۳۹۰ش، *سیری در مسئله حدوث و قدم زمانی عالم در تاریخ فلسفه*، نشریه معرفت فلسفی، سال نهم، شماره اول، ص ۷۳-۱۰۴.
۸. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۲ش، *دو رساله مثل و مثال*، تهران، نشر طوبی.
۹. حسین زاده، مرتضی و جاهد، محسن، ۱۳۹۷ش، *بررسی حدیث کان الله و لم یکن معه شیء و الآن کما کان و نتایج فلسفی مترتب بر آن*، ماهنامه شباک، شماره ۳۶، آبان ۱۳۹۷، صص ۱-۱۲.
۱۰. سید رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
۱۱. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، ۱۴۰۵ق، *مصارعة الفلاسفة*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد، ۱۳۶۸ش، *الأسفار الأربعة فی الحکمة المتعالیة*، قم، مکتبه المصطفوی.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد، ۱۳۹۳ق، *رساله حدوث العالم*، تصحیح و ترجمه خواجوی، انتشارات مولی، چاپ سوم.
۱۴. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، ۱۳۹۸ش، *التوحید*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۶ق، *نهاية الحکمة*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۱۷. غزالی، ابو حامد محمد، ۱۳۸۲، *تهافت الفلاسفة*، تحقیق سلیمان دنیا، قم، شمس تبریزی، ۱۳۸۲.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، موسسه دار الهجرة، چاپ ۲.
۱۹. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، قم، موسسه دار الهجرة، چاپ ۲.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۲. محبی، قاسم و نجیبی، مهدی، ۱۳۹۲ش، بررسی حدیث «كان الله ولم يكن معه شيء»، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۸۷، پاییز ۱۳۹۲، صص ۸۹-۱۰۶.
۲۳. محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۵ق، مصارع المصارع، قم، مكتبة آية الله مرعشي.
۲۴. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۴ش، اثبات الوصية للامام علي بن ابي طالب عليه السلام، قم، انصاریان.